

طرح‌های تجزیه خوزستان*

دکتر اصغر جعفری ولدانی

از زمان استقلال عراق تاکنون، استان خوزستان ایران به علت دارا بودن ذخایر نفتی و موقع ممتاز استراتژیک، همواره مورد مطامع توسعه‌طلبانه دولت‌های حاکم بر بغداد و پشتیبان آنها، بریتانیا، بوده است. دولت‌های عراق و انگلیس تاکنون در زمانهای گوناگون چند بار برای تجزیه خوزستان ایران طرح‌ریزی کرده‌اند که همه آنها با شکست روبه‌رو شده است. مهمترین این طرح‌ها عبارت بوده است از: طرح تجزیه خوزستان در زمان شیخ خزعل، طرح تجزیه خوزستان در زمان جنگ جهانی دوم، طرح تجزیه خوزستان به هنگام ملی شدن صنعت نفت ایران، طرح تجزیه خوزستان در سال ۱۳۳۸، طرح تجزیه خوزستان در سال ۱۳۴۳ و سرانجام طرح تجزیه خوزستان در جریان تجاوز عراق به ایران و جنگ هشت ساله.

عراقی‌ها برای توجیه مشارکت خود در این طرح‌های تجزیه‌طلبانه، بارها ادعا کرده‌اند که استان خوزستان بخشی از سرزمین عراق بوده که بر اثر پشتیبانی بریتانیا از ایران و به موجب عهدنامه دوم ارزروم در ۱۲۶۳ هجری قمری، به ایران واگذار شده است. برای نمونه، دولت عراق در سال ۱۳۳۸ اعلام کرد که به موجب عهدنامه مذکور، «دولت عثمانی از شهر و بندر محمّره [خرمشهر] که تابع عراق بود، به نفع ایران صرف نظر کرد». صالح مهدی عمّاش، معاون نخست‌وزیر عراق، نیز در سال ۱۳۴۸ اظهار داشت که «عربستان خوزستان... بخشی از خاک عراق است و در دوره قیمومت خارجی ضمیمه ایران شده» است. همچنین صدام حسین در سخنرانی خود در نشست سران دولت‌های عضو کنفرانس اسلامی در طائف (۲۵ تا ۲۸ ژانویه ۱۹۸۱) گفت که «مرزهای [ایران و عراق] پیش از سال ۱۸۴۷ در شرق جزیره آبادان بوده است». مفهوم این سخنان آن است که مرزهای دو کشور پیش از قرارداد یاد شده در ساحل چپ رودخانه بهمن شیر بوده و عهدنامه دوم ارزروم جزیره آبادان، خرمشهر و بطور کلی ساحل شرقی اروندرود را به ایران واگذار کرده است. برخی از نویسندگان عرب نیز مشابه همین نظرات را بیان کرده‌اند. یکی از آنان ادعا می‌کند: «با پشتیبانی بریتانیا، به استقلال عربستان

[خوزستان] خاتمه داده شد و کنترل نظامی و اداری ایران بر این منطقه تحکیم گردید. عهدنامه سال ۱۸۴۷ با شناسایی حاکمیت ایران بر محمّره [خرمشهر]، این استان را به ایران واگذار کرد.»^۲

عراقی‌ها همچنین مدعی بودند که بیشتر ساکنان خوزستان را اعراب تشکیل می‌دهند و بنابراین خوزستان باید به یک کشور عربی، یعنی عراق، پیوسته شود. از چنین دیدگاهی، مسئله خوزستان و فلسطین شبیه یکدیگرند، زیرا اعراب این دو منطقه زیر سلطه استعمار زندگی می‌کنند و بی هر گونه حق قانونی، سرزمینشان اشغال شده است؛ لیکن فلسطین را صهیونیستها و «عربستان» [خوزستان] را ایرانیان اشغال کرده‌اند!^۳

از هنگام برپایی کشور عراق تا این تاریخ، مقامات عراقی و برخی از نویسندگان عرب در فرصت‌های گوناگون این ادعا را تکرار کرده‌اند. شمار مقالات و کتابهایی که نویسندگان عرب در مورد تاریخ مجعول خوزستان نوشته‌اند، گویای توطئه شوم و ژرفی است که سالهاست بر ضد یکپارچگی سرزمینی ایران در دست اجراست. برای نمونه، یکی از نویسندگان عرب که کتابی درباره تاریخ مجعول خوزستان دارد، در مورد اشغال خرمشهر توسط نیروهای عراقی در سال ۱۳۵۹، می‌نویسد:

ما اغراق نمی‌کنیم وقتی می‌گوییم که محمّره [خرمشهر] چندین دهه است که منتظر عراقی‌هاست؛ منتظر سربازان صدام که مانند قهرمانان، محمّره [خرمشهر] را برق آسا از بردگی آزاد سازند و چهره عربی شرافتمندانه آن را به آن بازگردانند؛ چهره‌ای که توسط ایرانیان، با نقابهای ساختگی پوشانده شده است. خون عربی که چهره محمّره [خرمشهر] را پاک می‌کند برای آنان (مردمان خرمشهر) دروازه گسترده‌ای می‌گشاید تا وارد تاریخ حقیقی خود، یعنی تاریخ عربی شرافتمندانه خود، شوند. پرچم عراق که بوسیله قهرمانان عراق بر فراز محمّره [خرمشهر] برافراشته شد، نه تنها تاریخ را می‌نویسد، بلکه همچنین تأکیدی است بر

اینکه زندگی هنوز ادامه دارد.^۴

این ادعا که خوزستان بخشی از سرزمین عراق بوده که با پشتیبانی بریتانیا از ایران، بر پایه عهدنامه دوم ارزروم به ایران واگذار شده، از جمله دروغهای بزرگ و موارد جعل خنده آور تاریخ از سوی رهبران عراق و این گونه نویسندگان است. در واقع، تاریخ به ما می گوید که دولت انگلیس برای حفظ منافع خود، بارها سعی در تجزیه این بخش از سرزمین ما داشته است. نخستین تلاش انگلستان برای تجزیه خوزستان، در همان زمان، یعنی به هنگام بسته شدن عهدنامه دوم ارزروم صورت گرفت.

۱. نخستین طرح تجزیه خوزستان

در سال ۱۲۵۳ ه. ق که ایران هرات را در محاصره داشت، علیرضا پاشا، حاکم بغداد، به تحریک دولت انگلیس به خرمشهر حمله و آن را اشغال کرد. این کار مورد اعتراض دولت ایران قرار گرفت. پاسخ دولت عثمانی این بود: «بندر محمره [خرمشهر] از توابع بصره و بغداد، و ملک ماست و رعیت خود را تنبیهی کرده ایم. اگر ثابت کردید که محمره [خرمشهر] از ایران است، آنگاه از آن گفتگو کنید». وزیر مختار انگلیس نیز به پشتیبانی از عثمانی برخاست و گفت: «شما نخست ثابت کنید که محمره [خرمشهر] خاک ایران است، آن هنگام ادعا کنید». این نخستین بار بود که دولتهای عثمانی و انگلیس اساس حقوق حاکمیت ایران بر خرمشهر را انکار می کردند.^۵

به هر روی چون بیم جنگ ایران و عثمانی می رفت، با میانجیگری دو کشور بزرگ انگلیس و روس، قرار شد ایران و عثمانی اختلافهای خود را از راه مذاکره در کنفرانس ارزروم، حل و فصل کنند. در جریان مذاکرات ارزروم، استدلال نماینده ایران بر پایه حقوق تاریخی و مالکیت بالفعل ایران بر خرمشهر نهاده شده بود. اما نماینده دولت عثمانی یکسره منکر حقوق ایران بود. نماینده دولت انگلیس نیز که بعنوان میانجی در کنفرانس شرکت داشت، پشتیبان دولت عثمانی بود؛ اما نماینده روسیه از «وضع موجود» دفاع می کرد. تلاش عثمانی و انگلیس به علت تدابیر و

قدرت استدلال میرزا تقی خان امیر کبیر، نماینده ایران در کنفرانس، به جایی نرسید. امیر کبیر در مورد مالکیت ایران بر خرمشهر سندی ارائه کرد که مربوط به فرمان مورخ محرم ۱۲۵۴ سلطان محمد دوم، پادشاه عثمانی، خطاب به علیرضا پاشا، حاکم بغداد، بود. در بخشی از این فرمان آمده بود:

از آنجا که محمره [خرمشهر] از توابع ایالت فارس است و اهالی آنجا از جانب حکومت خود اجازه جنگ نداشتند، در مقام منازعه بر نخاستند... فوراً محمره [خرمشهر] را به آن دولت بازگردانید و سند استرداد آن را خدمت وزرای ما تقدیم دارید...^۶

باتوجه به این مراتب، کنفرانس مالکیت ایران بر خرمشهر را ابرام کرد و این نکته به همین صورت در ماده دوم عهدنامه ارزروم (۱۲۶۳) آورده شد. با این حال دولت عثمانی که به هدف خود نرسیده بود، با تبنای قبلی با دو دولت میانجی، حیلۀ دیگری اندیشید و آن «توضیحات اربعه» بود. به موجب توضیحات اربعه، مالکیت ایران بر خرمشهر بسیار محدود می شد و منطقه چپ ساحل اروندرود که در تصرف عشایر ایرانی بود و بنا بر نص صریح عهدنامه دوم ارزروم ملک ایران شناخته شده بود، از مالکیت ایران خارج و به دولت عثمانی واگذار می شد.

سه دولت مذکور برای تحمیل توضیحات اربعه به ایران، فشار زیادی به کار بردند و نماینده ایران را که برای مبادله اسناد مصوب عهدنامه دوم ارزروم به اسلامبول رفته بود، با تهدید و ارباب دادن رشوه و ادار به امضای آن توضیحات کردند. شیل، وزیر مختار انگلیس در تهران، می نویسد:

حال که دولت عثمانی از پشتیبانی دو دولت میانجی روس و انگلیس برخوردار است و تأویلهایی که از چند نکته مشکوک عهدنامه گردیده با تأیید و تصویب رسمی آن جناب و موسیو استینف بوده است... دولت ایران هر دست و پا و کوششی که در ابطال آنها بکند، دستش به جایی نخواهد رسید؛ از آنکه برخلاف تصمیم مسجل انگلستان و روسیه است و در نتیجه منافی رأی دولت عثمانی.^۷ نکته جالب توجه اینکه شیل منکر حق

● شمار مقالات و کتابهایی

که نویسندگان عرب در

مورد تاریخ مجعول

خوزستان نوشته اند،

گویای توطئه شوم و ژرفی

است که سالهاست بر ضد

یکپارچگی سرزمینی ایران

در دست اجرا است.

حاکمیت ایران بر خرمشهر نبوده است. وی به کابیننگ، وزیر مختار انگلیس در عثمانی، می نویسد:

تازمانی که دولت ایران بر محمّره [خرمشهر] اعمال حقّ حاکمیت می کند، جای هیچ گونه انکاری نیست که تصمیم دولت عثمانی در جلوگیری از ورود کشتی های ایران به شطّ العرب بر خلاف حقوق مذکور است و این اقدام در حقیقت تجاوز و محاصره دریا می محسوب می شود.^۸ به هر روی دولت ایران به گونه رسمی اعلام کرد که چون نماینده ایران اختیارات قانونی برای امضای توضیحات اربعه نداشته است، آن را نمی پذیرد و فاقد اعتبار تلقی می کند. نمایندگان ایران در سالهای بعد نیز بارها بر این موضع تأکید کردند. بدین سان، نخستین طرح تجزیه استان خوزستان به شکست انجامید.

۲. طرح تجزیه خوزستان در سال ۱۳۰۳

با کشف نفت در آغاز سده بیستم، بر اهمیت استان خوزستان افزوده شد و چون در آن زمان حکومت مرکزی ایران ارتش نیرومندی نداشت و از سوی دیگر گرفتار قیام مشروطه خواهان شده بود، دولت انگلستان در نظر داشت با کمک شیخ خزعل، حاکم خوزستان، این استان ایران را تجزیه کند.

در آن زمان، شیخ خزعل خود را «امیر عربستان» می خواند و برای تشکیل «عربستان آزاد» تبلیغ می کرد.^۹ شیخ خزعل برای رسیدن به این آرزو با بیگانگان و دشمنان ایران، بویژه با بزرگان عراق و شیخ کویت، در نهان سازشها می کرد.^{۱۰} روزنامه های عراق، سوریه و مصر نیز خوزستان ایران را سرزمینی عربی معرفی و از تجزیه آن حمایت می کردند. احمد کسروی که در آن هنگام مأمور دادگستری در استان خوزستان بوده است، در این باره می نویسد:

در آن روزها، روزنامه های عراق زبان به بیهوده گویی باز کرده و خوزستان را می نوشتند «امارات مستقله عربیه»، و شیخ را «سلطان عربستان» می نامیدند.^{۱۱}

شیخ خزعل دارای ارتش مستقلی بود که

برخی کسان شمار سربازان آن را ۲۵ هزار تن نوشته اند.^{۱۲} افزون بر آن، خزعل از پشتیبانی نیروهای عراقی و انگلیسی و نیز خانهای بختیاری برخوردار بود.

دولت انگلستان بر پایه قرار داهایی که در سالهای ۱۹۱۰ و ۱۹۱۴ با شیخ خزعل بسته بود، پشتیبانی از وی را در برابر دولت مرکزی ایران به عهده گرفته بود. چرچیل، وزیر درباری بریتانیا در آستانه جنگ جهانی دوم، در مجلس آن کشور آشکارا اعلام داشت که چندین سال است سیاست بریتانیا «این بوده که استقلال منافع انگلیس را در معادن نفت ایران حفظ و حراست کند».^{۱۳}

اما پس از چندی، این سیاست دولت انگلستان دستخوش دگرگونی شد. دولت انگلیس پس از کناره گیری لرد کرزن، وزیر امور خارجه انگلیس، که عاقد قرارداد ۱۹۱۹ و طرفدار پشتیبانی از شیخ خزعل و تجزیه خوزستان بود، سیاست حفظ یکپارچگی سرزمینی ایران را برگزید. والتتر اسمارتز در این مورد نوشت:

اگر به طور منطقی بتوانیم امیدوار باشیم که رضاخان می تواند به مدت ۲۰ سال دوام آورد و ایران را از نو تقویت کند و اصلاحاتی انجام دهد، در این صورت ما باید به جای سیاست جنوبی (حمایت از شیخ خزعل) یک سیاست ایرانی (حمایت از رضاخان و دولت مرکزی) را در پیش گیریم.^{۱۴}

بر پایه این سیاست تازه، دولت انگلیس دست از پشتیبانی شیخ خزعل برداشت و طرح تجزیه خوزستان کنار گذاشته شد که خوشایند دولت عراق نبود و عراقی ها به تحریکات خود ادامه دادند. روزنامه های عراق حملات خود به ایران را افزایش دادند و مقامات عراقی نیز دست به تحریک عرب زبانان خوزستان زدند. برای نمونه، بر اثر تحریکات دولت عراق، شورشهایی در سالهای ۱۳۰۴ و ۱۳۰۷ در خوزستان روی داد و شورشیان دو یادداشت به بغداد فرستادند و استقلال خوزستان را - که آن را «عربستان» نامیده بودند - درخواست کردند.^{۱۵}

همچنین از سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۸ دولت عراق از اقدامات تجزیه طلبانه شیخ هادی کاشف الغطا که

● با کشف نفت در آغاز سده بیستم، بر اهمیت استان خوزستان افزوده شد و چون در آن زمان حکومت مرکزی ایران ارتش نیرومندی نداشت و از سوی دیگر گرفتار قیام مشروطه خواهان شده بود، دولت انگلستان در نظر داشت با کمک شیخ خزعل، حاکم خوزستان، این استان ایران را تجزیه کند.

● با آغاز جنگ جهانی دوم، دولت انگلیس به بهانه حفظ منافع خود در حوزه‌های نفتی خوزستان در برابر یورشهای احتمالی آلمانی‌ها، خوزستان را اشغال کرد. در این میان، حکمرانان طرفدار دولت انگلیس در عراق و دیگر امارات عربی از فرصت استفاده و پیوستن خوزستان را به کشورهای خود در خواست کردند!

اما چندی پس از آن، حزب استقلال عراق بیانیۀ دیگری منتشر کرد که در آن پرده از هدف اصلی برداشته شده بود. حزب استقلال عراق در این بیانیۀ درخواست کرد که خوزستان ایران به عراق بازگردانده شود!^{۱۶}

در همان هنگام، شایعاتی از بغداد به گوش می‌رسید که شیخ عبداللّه، پسر شیخ خزعل، که از قاهره وارد بغداد شده، می‌خواهد از دولت ایران به اتهام بدرقتاری با عرب‌ها، به اتحادیۀ عرب شکایت کند. در پی آن، نامه‌ای از سوی برخی از رؤسای قبایل عرب خوزستان برای جامعۀ عرب فرستاده شد که در آن درخواست شده بود موضوع خوزستان - که آن را «عربستان» نامیده بودند - در دستور کار شورای جامعۀ قرار گیرد؛ اما جامعۀ عرب به علت مخالفت مصر، به آن نامه ترتیب اثر نداد.^{۱۷} این درحالی بود که دولت عراق از طرح موضوع در شورای جامعۀ عرب سخت پشتیبانی می‌کرد.

به هر روی، با خروج نیروهای شوروی از آذربایجان، بهانه دولت انگلیس برای حفظ منافع خود از میان رفت و نیروهای انگلیسی ناگزیر شدند منطقه را ترک گویند و با خروج نیروهای انگلیس از منطقه، طرح تجزیۀ خوزستان نیز منتفی شد.

۴. طرح تجزیۀ خوزستان در سال ۱۳۲۹

همزمان با ملی شدن تأسیسات شرکت نفت ایران و انگلیس در سال ۱۳۲۹، اندیشۀ تجزیۀ خوزستان از سوی دولت انگلیس دوباره از سر گرفته شد. وزارت امور خارجه انگلیس برای این منظور طرحی نظامی برپایۀ اشغال خوزستان توسط دولت عراق با یاری انگلستان، تنظیم کرد. سناریو این بود که پس از حملۀ عراق و در دوران متارکۀ جنگ، ایران از این استان خود به سود عراق چشم‌پوشی کند. این طرح چند بار مورد جرح و تعدیل قرار گرفت تا هماهنگ با شرایط و اوضاع و احوال زمان باشد. در اجرای طرح یاد شده، دولت عراق می‌بایست شیوۀ مارشال موتنگمری را در کاربرد گسترده تویخانه که در نبرد العلمین تجربه شده بود، در پیش گیرد. این طرح را مستشاران انگلیسی که در آن هنگام در مناطق گوناگون

در عراق اقامت داشت، پشتیبانی می‌کرد. این گروه یادداشتی نیز برای جامعۀ ملل فرستادند و خواستار برگزاری يك همه‌پرسی در خوزستان، که آن را «عربستان» نامیده بودند شدند.^{۱۶}

۳. طرح تجزیۀ خوزستان در سال ۱۳۲۵

با آغاز جنگ جهانی دوم، دولت انگلیس به بهانه حفظ منافع خود در حوزه‌های نفتی خوزستان در برابر یورشهای احتمالی آلمانی‌ها، خوزستان را اشغال کرد. در این میان، حکمرانان طرفدار دولت انگلیس در عراق و دیگر امارات عربی از فرصت استفاده و پیوستن خوزستان را به کشورهای خود درخواست کردند!

با اینکه جنگ جهانی دوم با شکست آلمان پایان یافت، دولت انگلیس بار دیگر به بهانه خودداری شوروی از تخلیۀ آذربایجان و حفظ منافع نفتی خود در ایران، در سال ۱۳۲۵ به سران انگلیسی مقیم هند دستور داد به سوی بصره حرکت کنند. قوام السلطنه، نخست‌وزیر وقت ایران، در این باره به دولت انگلیس اعتراض کرد. مبنای اعتراض قوام، اظهارات دولت هند بود که سران انگلیسی برای دفاع از منافع بریتانیا در ایران، به بصره منتقل شده‌اند. هر چند وزارت امور خارجه انگلیس اعلام کرد که چنین قصدی در میان نبوده است، ولی در ۶ اوت بار دیگر بیانیۀ انتشار داد که در آن گفته شده بود، سران انگلیسی به منظور حفاظت از منابع نفتی و منافع امپراتوری بریتانیا به بصره رفته‌اند.^{۱۷}

در این میان، دولت عراق برای جلوگیری از پدید آمدن هر گونه مشکل حقوقی، اعلامیۀ صادر کرد و اعلام داشت که ورود این سران به خاک عراق به موجب عهدنامه عراق و انگلیس به تاریخ ۱۳۰۹ (۱۹۳۰) صورت گرفته است. از سوی دیگر، «حزب استقلال عراق» با انتشار بیانیۀ، برگزاری يك همه‌پرسی زیر نظارت يك سازمان بین‌المللی غیر متعهد را در خوزستان - که آن را «عربستان» نامیده بود - درخواست کرد تا به ادعای آن حزب، مردمان این بخش از «سرزمین عربی»! بتوانند اراده خود را به روشنی بیسان کنند.^{۱۸}

خاورمیانه حضور داشتند، آماده کردند.^{۲۱}

در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

۵. طرح تجزیه خوزستان در سال ۱۳۳۸

پس از کودتای عبدالکریم قاسم در عراق، در تیر ماه ۱۳۳۷، استان خوزستان به گونه مستقیم و آشکار هدف مطامع توسعه طلبانه عراق قرار گرفت. عبدالکریم قاسم در ۲۷ آذر ۱۳۳۸ گفت:

... ما اکنون نمی خواهیم به تاریخ عشایر عرب مقیم اهواز و محمّره (خرمشهر) و به علت چشم پوشیدن دولت عثمانی در آن وقت از منطقه محمّره [خرمشهر] که تا آن روز قسمتی از عراق بود و به ایران دادن آن، اشاره کنیم. ما در حال حاضر نمی خواهیم به این موضوع و به عواملی که دولت عثمانی را در آن روز به این چشم پوشی واداشت بپردازیم.^{۲۲}

بدین سان عبدالکریم قاسم به گونه تلویحی دامنه ادعاهای عراق را تا اهواز و خرمشهر کشاند. این ادعاها در سالهای بعد نیز تکرار شد و چنان که گفته شد، در دی ماه ۱۳۳۸ وزارت امور خارجه عراق «کتاب سفیدی» منتشر کرد که در آن چنین ادعا شده بود:

دولت عثمانی از شهر و بندر محمّره [خرمشهر] که تابع عراق بود، به سود ایران چشم پوشید؛ زیرا می خواست مشکلات مرزی را فیصله بخشد. پس از آن، دولت عراق این موضوع را به میان نکشید، چون می خواست به مشکلات مرزی پایان بخشد و استقرار صمیمیت میان دو کشور همسایه را جایگزین آن سازد.^{۲۳}

در همان زمان، روزنامه عراقی «الشوره» که از عبدالکریم قاسم جانبداری می کرد، درخواست برگزری يك همه پرسی زیر نظارت سازمان ملل متحد را در استان ایرانی خوزستان، که آن را «عریستان» نامیده بود، مطرح ساخت.^{۲۵}

دولت عراق برای تجزیه خوزستان به اقدامات عملی نیز دست زد. از آن تاریخ، حرکت‌هایی تجزیه طلبانه با پشتیبانی دولت عراق در خوزستان پا گرفت. در سال ۱۳۳۷ «جبهه آزادی بخش اهواز» یا «جبهه التحریر» با هدف باصطلاح آزادسازی

دولت انگلیس در مرحله نخست اجرای این طرح، موضوع تحریک آمیز تشکیل يك «دولت مستقل عربی جدید» در منطقه خلیج فارس را مطرح کرد. این دولت می بایست تحت الحمايه های انگلیس (یعنی بحرین، کویت، عمان و قطر) رازیر نفوذ انگلستان متحد سازد. روزنامه های وابسته به برخی از دولت‌های عربی طرفدار انگلیس درخواست می کردند که نواحی اصلی نفت خیز ایران و پالایشگاه های نفتی آبادان، به این دولت جدید عربی بپیوندد!^{۲۴}

سیس، دولت انگلیس به تحریک ایلها و عشایر بختیاری، قشقایی و عرب زبانان در جنوب ایران پرداخت تا آنها را به قیام در برابر دولت مرکزی ایران وادارد. کارگزاران و جاسوسان شرکت نفت نیز به عشایر جنوب اسلحه دادند و عوام فریبانه اعلام داشتند که ایلها و عشایر جنوب حاضرند خود بهره برداری از نفت جنوب را به دست گیرند تا نگذارند «مرجعین» تهران از منابع طبیعی و نفتی خوزستان بهره برداری کنند.

در مرحله سوم، دولت انگلیس ناو معروف موریس را وارد اروندرود کرد. این ناو مدتها در بندر بصره لنگر انداخته بود. دولت عراق که شریک دولت انگلیس در اجرای این طرح بود، ایران را در جریان ورود ناو یاد شده نگذاشت که این کار دولت عراق نه تنها مغایر با عهدنامه سرحدی ۱۳۱۶ میان دو کشور بود، بلکه در عمل امنیت ایران را در معرض تهدید قرار می داد. گذشته از آن، نیروهای زمینی عراق و انگلیس در مناطق شیبانیه (نزدیک بصره)، حبانیه، کرکوک و موصل در نزدیکی مرزهای غربی ایران، تقویت شدند. این اقدامات با اعتراض شدید دولت ایران روبه رو شد و همچنین دولت ایران به فعالیتهای جاسوسی بریتانیا از خاک عراق اعتراض کرد.

به هر روی با سقوط حکومت دکتر محمد مصدق و گرایش دوباره دولت ایران به غرب و تأمین منافع نفتی آن با تشکیل کنسرسیوم، طرح تجزیه خوزستان متوقف شد؛ ولی سی سال بعد، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، طرح یاد شده بار دیگر از سوی دولت بعث عراق به مورد اجرا گذارده شد که

● همزمان با ملی شدن تأسیسات شرکت نفت ایران و انگلیس در سال ۱۳۲۹، اندیشه تجزیه خوزستان از سوی دولت انگلیس دوباره از سر گرفته شد. وزارت امور خارجه انگلیس برای این منظور طرحی نظامی بر پایه اشغال خوزستان توسط دولت عراق با یاری انگلستان، تنظیم کرد.

● با سقوط حکومت دکتر محمد مصدق و گرایش دوباره دولت ایران به غرب و تأمین منافع نفتی آن با تشکیل کنسرسیوم، طرح تجزیه خوزستان متوقف شد؛ ولی سی سال بعد، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، طرح یادشده بار دیگر از سوی دولت بعث عراق به مورد اجرا گذارده شد.

می خواهند حقایق مسلمی را منکر شوند و نظر به اینکه در روزنامه‌های عرب نوشته شده که رئیس کانون وکلای بغداد به استناد آن قطعنامه مطالبی بیان داشته، از این لحاظ هیئت مدیره کانون وکلای ایران به اتفاق آرا... [اعلام می‌دارد که] چنین قطعنامه‌ای را وکلا و حقوقدانان صادر نمی‌کنند و بدون تردید این ادعای بی‌اساس از دماغ بی‌اطلاع و نادانی تراوش کرده است.^{۲۷}

بر اثر تحریکات و حمایت‌های دولت عراق و چند کشور دیگر عربی، باصطلاح «جبهه آزادی بخش عربستان» پس از يك دوره کود، بار دیگر فعالیت‌های زیرزمینی خود را در سال ۱۳۴۳ از سر گرفت. این تصمیم به دنبال برگزاری نشستی در کویت که در آن نام گروه به «جبهه آزادی بخش ملی عربستان» تغییر یافت، گرفته شد.

در آن هنگام، فعالیت‌های مربوط به تجزیه خوزستان به دولت عراق محدود نمی‌شد، بلکه مصر و سوریه نیز در سالهای ۱۳۴۲-۴۴ دوشادوش برای ضمیمه کردن خوزستان به خاک کشورهای عربی تلاش می‌کردند. در راستای این توطئه، دولت بعث سوریه در ۱۹ آبان ۱۳۴۴ پشتیبانی خود را از تصمیم کنفرانس حقوقدانان عرب در بغداد اعلام کرد. این امر موجب شد که دولت ایران سفیر خود را از دمشق فراخواند و سفارتش را در آن کشور ببندد. در روزی که کابینه سوریه اعلامیه خود را صادر کرد، نخست‌وزیر وقت ایران در سخنانی در مجلس شورای ملی، ضمن اشاره به اعلامیه دولت سوریه گفت:

ما باید نیروی هوایی خود را بویژه نیروی ضد هوایی و همچنین ناوگان ایران را در خلیج فارس تقویت کنیم.^{۲۸}

۷. طرح تجزیه خوزستان در دوران حکومت حزب بعث

طرح تجزیه خوزستان در دوران حکومت حزب بعث ابعادی جدی تر یافت. حزب بعث از آغاز به قدرت رسیدن در سال ۱۳۴۷، همواره در پی تجزیه خوزستان و الحاق آن به عراق بوده است. سخنان رهبران بعثی درباره خوزستان و کارهایی که

«عربستان» [خوزستان] از راه مبارزه مسلحانه تشکیل شد. این جبهه از سال ۱۳۳۷ به بعد از پشتیبانی دولت عراق بر خوردار بود.

همچنین دولت عراق در سال ۱۳۴۲ مسئله خوزستان را در شورای جامعه عرب مطرح کرد، که موفقیتی در این مورد به دست نیامورد. اما دولت عراق به این ترتیب نشان داد که بیشترین توجه را به خوزستان دارد؛ زیرا به ادعای آن دولت، خوزستان دارای روابط تاریخی و جغرافیایی ویژه با عراق است!

نادرستی و بی‌پایگی ادعاهای عبدالکریم قاسم نسبت به خرمشهر و بطور کلی خوزستان، نیازی به توضیح ندارد. خرمشهر همواره در طول تاریخ متعلق به ایران بوده است و همچنان که گفته شد، ماده ۲ عهدنامه دوم ارزروم (۱۲۶۳) نیز تنها بر وضع موجود صحه گذاشت و حاکمیت ایران را بر خرمشهر ابرام کرد. در واقع این دولت ایران بود که به موجب عهدنامه یاد شده از حقوق خود در سلیمانیه و نواحی دیگر به سود دولت عثمانی چشم پوشید.

۶. طرح تجزیه خوزستان

در سال ۱۳۴۳

از سوی دیگر، در سال ۱۳۴۳، کنفرانس حقوقدانان عرب که در بغداد برگزار شده بود، خوزستان را «جزء جدانشدنی وطن عربی» اعلام کرد. در قطعنامه پایانی این کنفرانس آمده بود:

کنفرانس اعلام می‌دارد که عربستان [خوزستان]، ایالت ایرانی اهواز در شمال خلیج [فارس] نزدیک شط العرب، جزء لاینفک میهن عربی است.^{۲۶}

در اعتراض به این امر، کانون وکلای ایران بیانیه‌ای انتشار داد که در آن گفته شده بود:

چون اصولاً مبنای اظهارات حقوقدانان و وکلای دادگستری باید منطبق با واقعیات و مدارک قطعی باشد، صرف نظر از اینکه میهن عرب (!) وجود ندارد، حاکی است که قطعنامه مزبور به غلط به نام حقوقدانان و وکلا تنظیم شده و در عداد اراجیف تبلیغاتی است که با مصاحبه تلویزیونی و هیاهوهای دیگر

برای تجزیه‌ای این استان ایران کرده‌اند، نشان می‌دهد که تجاوز عراق به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ که یکی از هدفهای اصلی آن تجزیه‌ی خوزستان بود، بی‌مقدمه و یکباره صورت نگرفته است، بلکه دولت عراق از مدتها پیش سرگرم زمینه‌سازی و فراهم کردن امکانات برای اجرای نقشه‌ی شوم خود بوده است.

هنوز يك سال از به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق نگذشته بود که صالح مهدی عمّاش، معاون نخست‌وزیر و وزیر کشور عراق، اظهار داشت:

عراق هرگز به گونه‌ی جدی در مورد شط‌العرب با ایران اختلاف نداشته است. شط‌العرب جزئی از خاک عراق است. اختلاف، در مورد عربستان [خوزستان] بوده، که بخشی از خاک عراق است و در دوره‌ی قیمومت خارجی ضمیمه‌ی ایران شده و برخلاف خواست مردم عراق [!] اهواز نامیده می‌شود.

دولت عراق برای توجیه این تجاوزگری و خواست توسعه طلبانه، به گونه‌ی رسمی دست به تغییر نامهای جغرافیایی در کتابها و نقشه‌های دولتی زد. خلیج فارس، خوزستان، اهواز، خرمشهر، آبادان و... در شمار این نامها بود. همچنین در مطبوعات عراق مقالات و تلگرامهایی به چاپ می‌رسید که در آن از دولت عراق درخواست می‌شد برای باصطلاح آزادی «عربستان» [خوزستان] اقدام کند.

گذشته از آن، دولت عراق از کسانی که برای تجزیه‌ی خوزستان از ایران تلاش می‌کردند، پشتیبانی می‌نمود. اینان، مانند «جبهه‌ی التحریر»، در بغداد دارای دفتر بودند و از تسهیلات رادیویی دولت عراق برخوردار می‌شدند. وابستگان به این جبهه در عراق آموزش نظامی می‌دیدند و سپس با پول و اسلحه‌ی عراق برای عملیات وارد ایران می‌شدند. در این میان، دولتهای کویت و مصر نیز از ادعاهای دولت عراق پشتیبانی می‌کردند. احمد نفیسی، نماینده‌ی مجلس کویت، در آذر ۱۳۵۰ در آن مجلس گفت:

... جنبش انقلابی در عربستان [خوزستان] شاه ایران را تهدید می‌کند. شاه ایران تصمیم

گرفت نبرد را از ایران به کرانه‌های عربی و در داخل سرزمینهای عرب منتقل کند. ما می‌توانیم تمام ملت عرب را بسیج کنیم و از انقلاب خلیج [فارس] و عربستان [خوزستان] و انقلاب ملّی علیه رژیم ایران پشتیبانی کنیم. باید به جنبشها پول و اسلحه بدهیم تا رژیم فعلی را واژگون کنند.^{۲۹}

عبدالله ینباری، یکی دیگر از نمایندگان، گفت: ... باید نبرد را به داخل ایران منتقل کرد و از جنبش آزادی بخش عربستان [خوزستان] و نیروهای پیشرو آن پشتیبانی نمود.

یکی دیگر از نمایندگان نیز در همین مورد اظهار داشت:

اسکندرون و عربستان [خوزستان] به وسیله‌ی ترکیه و ایران اشغال شدند و ما هیچ قدمی برنداشتیم.^{۳۰}

پس از توافق ایران و عراق در سال ۱۹۷۵، ادعاهای دولت عراق نسبت به خوزستان مسکوت ماند و حمایتهای آن از «جبهه‌ی آزادی بخش اهواز» به گونه‌ی موقت متوقف شد؛ ولی سوریه و لیبی به توافق ایران و عراق حمله کردند. سوریه عراق را متهم به بخشیدن سرزمینهای عربی! به ایران کرد و به جبهه‌ی یادشده اجازه داد تا کارهای خود را در دمشق متمرکز کند. این جبهه از کمکهای مادی دولت لیبی نیز برخوردار شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیتها و تحریکهای دولت عراق برای تجزیه‌ی استان خوزستان با شدت تمام از سر گرفته شد. مشکلات ناشی از انقلاب و ضعف دولت مرکزی فرصت خوبی برای عراقی‌ها فراهم آورد تا نقشه‌های شوم و تجاوز کارانه‌ی خود را در مورد خوزستان به اجرا گذارند. از همان روزهای نخست پیروزی انقلاب، جعل و تحریف حقایق تاریخی مربوط به خوزستان و چاپ نقشه‌های جغرافیایی ساختگی که در آن بخشهایی از ایران، مانند خوزستان و بلوچستان و... جدا شده بود، به فراوانی چاپ و پخش شد. در یکی از این نقشه‌ها، سراسر دامنه‌های جنوبی زاگرس و حتی مناطق ۳ هزار ساله‌ی آریانشین جزء منطقه‌ی باصطلاح «عربستان» بزرگ (شامل خوزستان و نواحی پیرامون آن) آورده شده بود که

● طرح تجزیه‌ی خوزستان در دوران حکومت حزب بعث ابعادی جدی‌تر یافت. حزب بعث از آغاز به قدرت رسیدن در سال ۱۳۴۷، همواره در پی تجزیه‌ی خوزستان و الحاق آن به عراق بود. سخنان رهبران بعثی درباره‌ی خوزستان و کارهایی که برای تجزیه‌ی این استان ایران کرده‌اند، نشان می‌دهد که تجاوز عراق به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ که یکی از هدفهای اصلی آن تجزیه‌ی خوزستان بود، بی‌مقدمه و یکباره صورت نگرفته است.

این محدوده می‌بایست از ایران جدا و ضمیمه عراق شود. دولت عراق در تغییر اسامی تاریخی و جغرافیایی سرزمین ما به شیوه اسرائیل عمل می‌کرد. اسرائیل در نزدیک به ۴۰ سال گذشته، نخست اسامی تاریخی سرزمینهای عربی را تغییر داده، سپس آنها را اشغال و پس از چندی ضمیمه خاک خود کرده است.

پس از انقلاب اسلامی، بغداد دوباره به صورت پایگاه گروهکهای خواهان تجزیه خوزستان از ایران درآمد. کنترل نشدن دقیق مرزها در اوایل انقلاب، موجب شد جنگ‌افزارهای بسیاری از عراق وارد خوزستان شود. هر روز که می‌گذشت، دخالت دولت عراق در رویدادهای خشونت‌بار خوزستان ابعادی گسترده‌تر می‌یافت. مدارک و اسناد بسیار، گویای این واقعیت است که دولت عراق عامل تحریک و بروز ناآرامی‌های پس از انقلاب در خوزستان بوده و خرابکاری‌ها و بمب‌گذاری‌های بسیار به دست جاسوسان و مزدوران عراقی در خطوط لوله نفت خوزستان صورت گرفته است. اسنادی که از کنسولگری عراق در خرمشهر و همچنین مدرسه عراقی‌ها به دست آمد، دخالت دولت عراق را در آن رویدادها به اثبات رساند. به گواهی اسناد و مدارک، معاون عراقی دبیر کل دفتر مشترک هماهنگی در امور اروندرود و معاون عراقی بخش عملیاتی دفتر مذکور، بعنوان گردانندگان یک شبکه خرابکاری در خوزستان عمل می‌کردند.^{۳۱}

همزمان با آن، بار دیگر ادعاهای مقامات گوناگون عراقی نسبت به خوزستان با شدتی بی‌سابقه آغاز شد. با مروری بر گفته‌های مقامات عراقی شکی باقی نمی‌ماند که آنها قصد تجزیه خوزستان ایران را داشته‌اند. سفیر عراق در بیروت در ۳ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۲ آبان ۱۳۵۸)، بهبود روابط ایران و عراق را موکول به تحقق چند شرط از جمله اعطای خودمختاری به اقلیت عرب زبان ایران کرد؛ صدام حسین در آوریل ۱۹۸۰ (فروردین ۱۳۵۹)، در سخنانی خواستار به رسمیت شناخته شدن «عربی بودن خوزستان»، که آن را «عربستان» نامید، شد؛ طه یاسین رمضان در اول اردیبهشت ۱۳۵۹، بر پایبندی کشورش در گرفتن حق «ملت عرب عربستان» [خوزستان] تأکید کرد؛ در همان ماه

صدام حسین در مجمع شعرای ملی عراق گفت: هیچ وقت رسالت خود و مفهوم آن را از یاد نبرده‌ایم... ما فریاد زنان عربی را که در عربستان [خوزستان] به سر می‌برند از یاد نخواهیم برد.^{۳۲}

این یاهوها که همه پیش از آغاز جنگ تحمیلی بیان شده، از قصد و هدف دولت عراق برای تجاوز به ایران و تجزیه خوزستان پرده برمی‌دارد. در واقع، تجاوز گسترده دولت عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به خاک ایران، پس از این گونه زمینه‌سازی‌ها صورت گرفت.

چنان که گفته شد، بر پایه برخی گزارشها، حمله عراق به ایران بر طرح تجزیه خوزستان ایران آماده شده در سال ۱۳۲۹ در وزارت امور خارجه انگلیس استوار بوده است.^{۳۳} ولی این بار، آمریکا نیز پشتیبان و مشوق حمله عراق به ایران بود. بر پایه طرح یاد شده قرار بود ارتش عراق با کمک شاپور بختیار و تیمسار اویسی در مدت یک هفته استان خوزستان را به اشغال خود در آورد و سپس «جمهوری آزاد ایران» زیر نظر بختیار تشکیل شود. پایتخت جمهوری جدید می‌بایست شهر اهواز باشد و کردستان ایران نیز پس از اشغال شدن، به این جمهوری ملحق گردد.^{۳۴} بر پایه این طرح، پس از گذشت یک دوره، خوزستان به گونه رسمی ضمیمه خاک عراق می‌شد.

در اجرای این طرح، بخش بزرگی از ارتش عراق از مرز ایران گذشت و وارد خوزستان شد. نخستین هدف، اشغال خرمشهر بود. در سپیده دم ششم مهر ۱۳۵۹، رادیو بغداد برنامه‌های عادی خود را قطع و پیام صدام حسین را به شرح زیر بخش کرد:

نیروهای مسلح ما هم اکنون... محمّره [خرمشهر]، مروارید شطّ العرب را به تصرف در آوردند؛ شهری که امروز تن را از لباس عزا رها کرد و لباس عربی، یعنی پیروزی، پوشید.^{۳۵}

مجله دولتی «الف باه» نیز در این مورد نوشت: پس از آزادی محمّره [خرمشهر]، این شهر بار دیگر به آغوش مادر بازگشت. پس از اینکه مردم شهر برادران خود را در بر گرفتند،

● هُنوز يك سال از به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق نگذشته بود که صالح مهدی عمّاش، معاون نخست‌وزیر و وزیر کشور عراق، اظهار داشت: عراق هر گز به گونه جدی در مورد شطّ العرب با ایران اختلاف نداشته است. شطّ العرب جزئی از خاک عراق است. اختلاف، در مورد عربستان [خوزستان] بوده، که بخشی از خاک عراق است و در دوره قیومت خارجی ضمیمه ایران شده و بر خلاف خواست مردم عراق [!] اهواز نامیده می‌شود.

شهر گلی شد بر شاخسار درخت بزرگی که
عراق نامیده می‌شود.^{۳۶}

دولت عراق در نظر داشت پس از اشغال
خوزستان، آن را برای همیشه ضمیمه‌ی خاک خود
کند. در راستای همین هدف بود که صدام حسین
در آبان ماه ۱۳۵۹ ادعای «حقوق ارضی» کرد. وی
در پاسخ خبرنگارانی که از وی درباره‌ی «حقوق
ارضی» پرسیدند، گفت:

... تازمانی که مشغول جنگ هستیم، این
سرزمین‌ها را به‌عنوان تریبانی که برای دفاع و
حفظ امنیت ما مورد نیاز است، تلقی
می‌کنیم. اگر جنگ ادامه یابد، ممکن است
ضروری تشخیص دهیم که بر این سرزمین‌ها
بیفزاییم... به هر حال دشمن ایرانی باید
درک کند که یک جنگ طولانی - نه فقط
بر اساس نظر ما، بلکه بر طبق نظرات جهانی -
حقوق اضافی برای ما ایجاد می‌کند...
مسلم این است که آن مردانی که جان خود را
فدا می‌کنند، باید حقوق اضافی داشته
باشند.^{۳۷}

برخی کارهای دولت عراق در مدت اشغال
اراضی ایران در خوزستان نیز این نظر را تأیید
می‌کند. در این مورد می‌توان از ساختن راه‌های
شوسه و آسفالت، ایجاد شبکه‌های مخابراتی و
خدمات پستی در خوزستان برای برقراری ارتباط
بین شهرها و اراضی اشغال شده‌ی ایرانی با شهرهای
عراق یاد کرد.

اما آرزوی شوم صدام حسین برای تجزیه‌ی
خوزستان و الحاق آن به عراق، همانند خواب و
خیال‌های دیگر رهبران عراقی پیش از وی هرگز
نتوانست تحقق یابد. ارتش عراق در خوزستان با
ایستادگی قهرمانانه‌ی رزمندگان ما روبه‌رو شد و این
مسئله در محاسبات دولت عراق منظور نشده بود.
عراق تنها توانست یک سوم خاک خوزستان را به
اشغال در آورد و در میان شهرهای عمده‌ی خوزستان،
تنها خرمشهر اشغال شد، آنهم پس از نبردهای
بسیار سنگین و حتی تن به تن که یک ماه به درازا
کشید.

علت دوم شکست ارتش عراق، پندارهای
نادرست در مورد واکنش خوزستانی‌ها بود. دولت

عراق با توجه به سرمایه‌گذاری‌های زیادی که در
این مورد انجام داده بود، تصور می‌کرد به محض
ورود ارتش آن کشور به خوزستان، خوزستانی‌ها
در برابر دولت مرکزی به پا خواهند خاست. اما
آنان نه با دسته‌های گل، بلکه با رگبار مسلسل‌های
خود به استقبال ارتش متجاوز شتافتند و بطلان
تبلیغات واهی دولتهای حاکم بر بغداد در طول ۵۰
سال را به اثبات رساندند. اعراب ایران در جریان
جنگ تحمیلی نشان دادند که به میهن خود عشق
می‌ورزند و هرگز فریب تبلیغات دولت عراق را
نمی‌خورند.

به هر روی خرمشهر به دست رزمندگان ما آزاد
شد و سراسر خوزستان از لوٹ وجود اشغالگران
عراقی پاک گردید؛ اما نباید بندا داشت که خطر از میان
رفته است، بلکه هرگاه دولتهای حاکم بر بغداد و
برخی از سران مرتجع کشورهای منطقه احساس
کنند ایران در موقعیت ضعیفی قرار دارد، این
طرح‌ها و توطئه‌ها از سر گرفته خواهد شد.

یادداشت‌ها

1. Institute of Studies and Research, "Editions du Monde Arabe", The Iraq - Iran Conflict (Paris: Editions du Monde Arabe. 1981), p.291.
2. Tareq Ismael, Iraq and Iran, Roots of Conflict (Syracuse: Syracuse University Press, 1982), p.9.
3. Rouhollah Ramazani, The Persian Gulf Iran's Role (Charlottesville: University Press of California. 1972), p. 44.
4. M.A. Alnajjar, Mohammareh Principality: A Study of its Arabian Hisrory 1812-1925 (1980), p. 39.
5. اصغر جعفری ولدانی، «بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق»، سیاست خارجی، سال اول، شماره ۳ (تیر - شهریور ۱۳۶۶)، ص ۴۱۷.
6. فریدون آدمیت، امیر کبیر و ایران (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۸)، ص ۸۷.
7. همان، ص ۱۵۳.
8. نامه شیل به کابینگ، ۲۸ مه ۱۸۴۵.
9. رجوع شود به: م.س. ایوانف، تاریخ نوین ایران، ترجمه تیزابی (تهران: انتشارات اسلوچ، ۱۳۵۶)، ص ۶۴.
10. احمد کسروی، تاریخ پانصد ساله خوزستان (تهران:

● پس از توافق ایران و عراق در سال ۱۹۷۵، ادعاهای دولت عراق نسبت به خوزستان مسکوت ماند و حمایت‌های آن از «جبهه آزادی بخش اهواز» به گونه‌ی موقت متوقف شد؛ ولی سوریه و لیبی به توافق ایران و عراق حمله کردند. سوریه عراق را متهم به بخشیدن سرزمین‌های عربی! به ایران کرد و به جبهه‌ی یاد شده اجازه داد تا کارهای خود را در دمشق متمرکز کند. این جبهه از کمک‌های مادی دولت لیبی نیز برخوردار شد.

● بر پایه برخی گزارشها،
حمله عراق به ایران، بر طرح
تجزیه خوزستان ایران آماده
شده در سال ۱۳۲۹ در
وزارت امور خارجه
انگلیس، استوار بوده است؛
ولی این بار، آمریکائیز
پشتیبان و مشوق حمله
عراق به ایران بود.

25. Sharam Chubin & Sepehr Zabih, *The Foreign Relations of Iran* (Berkeley: University of California Press, 1974), p. 174.

۲۶. مجله کانون و کلا، سال شانزدهم، شماره ۹۴ (بهمن و اسفند ۱۳۴۳)، صص ۱-۲.

۲۷. همان.

۲۸. جعفری ولدانی، پیشین، صص ۱۲-۱۳.

۲۹. کیهان (۲۳ آذر ۱۳۵۰).

۳۰. همان.

۳۱. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران (تهران: دفتر حقوقی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۱)، ص ۸۰.

۳۲. اطلاعات، (۳۱ تیر ۱۳۶۶).

۳۳. ستاد تبلیغات جنگ، جنگ عجیب در خلیج فارس، ترجمه از مجله مرپ ریپورت (تهران: ستاد تبلیغات جنگ، ۱۳۶۴)، ص ۲.

34. Dilip Hiro, *Iran Under the Ayattollaha* (London: Routledge and Kegan Paul, 1985).

35. Institute of Studies and Research, *op. cit.*, p.127.

۳۶. اطلاعات (۳ مرداد ۱۳۶۶).

37. Ministry of Foreign Affairs of the Republic of Iraq, *The Iraqi - Iranian Conflict Documentary Dossier* (Ministry of Foreign Affairs, The Consultative Committee, Jan. 1981), p.299.

انتشارات خواجه، (۱۳۶۲)، ص ۲۲۷.

۱۱. همان، ص ۲۳۳.

۱۲. فیروز کاظم زاده، روس و انگلیس در ایران، ترجمه منوچهر امیری (تهران: انتشارات خوارزمی)، ص ۴۰۸.

۱۳. مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، (تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۸)، ص ۲۶۵.

۱۴. سررسی لورن، شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی (تهران: انتشارات فلسفه، ۱۳۶۳)، ص ۶۰.

15. Institute of Studies and Research, *op.cit.*, p.95.

16. *Ibid.*, 95-6.

۱۷. جرج لنجافسکی، سی سال رقابت غرب و شوروی در ایران ۱۹۱۸-۴۸، ترجمه حورایاوری (تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۱)، صص ۳۷۹-۸۰.

18. Alnajjar, *op.cit.*, p. 15.

۱۹. لنجافسکی، پیشین، ص ۳۸۰.

20. Institute of Studies and Research *op.cit.*, pp. 96-7.

۲۱. اطلاعات (۲۸ تیر ۱۳۶۶).

۲۲. ایوانف. پیشین، صص ۱۵۰-۵۱.

۲۳. اصغر جعفری ولدانی، «بررسی تاریخی (اختلافات مرزی ایران و عراق (۳))»، سیاست خارجی، سال دوم، شماره ۱ (دی-اسفند ۱۳۶۶)، ص ۹.

۲۴. همان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی